

Confronting Darwin's theory of evolution in Iran: the narrative of Marxists in the Pahlavi era

Sajjad Sarboluki*

Abstract

Darwin's theory of evolution and Marx's theory of social evolution both had their roots in Western modernity. The main burden of promoting Darwin's thought in Iran during the Pahlavi I era was on the shoulders of Marxists. The approach of Marxists to Darwin's theory of evolution in this period, in addition to the similarities with the Qajar era Iranian thinkers with the theory of evolution, but presented a more accurate biological narrative than Darwin's theory of evolution, for this reason, Marxist Darwinian narratives dominated the intellectual society of Iran for several decades. By examining the evolutionary opinions of prominent Iranian Marxist thinkers, while finding out how and why a scientific theory of biology came to the attention of Marxist parties, we will observe the rise and fall of the influence of Marxist evolutionary ideas on the Iranian scientific community.

Keywords: natural selection, socialism, Marxism, materialism, Darwinism, Pahlavi era

* Master of Humanities, sajjadfalconpilot@gmail.com

Date received: 2022/09/03, Date of acceptance: 2023/12/06



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مواجهه با نظریه تکامل داروین در ایران: روایت مارکسیست‌ها در عصر پهلوی

سجاد سربلوکی*

چکیده

نظریه تکامل داروین و نظریه تکامل اجتماعی مارکس هر دو ریشه در مدرنیته غربی داشتند. بار اصلی ترویج اندیشه داروین در ایران نیز در عصر پهلوی یکم بر عهده مارکسیست‌ها بود. رویکرد مارکسیست‌ها به نظریه تکامل داروین در این دوره ضمن شباهت‌هایی که با مواجهه اندیشمندان ایرانی دوره‌ی قاجار با نظریه تکامل داشت، اما روایت زیست‌شناختی دقیق‌تری را از نظریه تکاملی داروین ارائه می‌داد، به همین دلیل در طول چند دهه روایت‌های داروینی مارکسیستی بر جامعه فکری ایران غالب شد. با بررسی آرای تکاملی متفکران شاخص مارکسیست ایرانی ضمن اینکه درمی‌یابیم چگونه و چرا یک نظریه علمی زیست‌شناسی مورد توجه احزاب مارکسیستی قرار گرفت، روند صعود و افول سیطره اندیشه‌های تکاملی مارکسیستی را بر جامعه علمی ایرانی نظاره خواهیم نمود.

کلیدواژه‌ها: انتخاب طبیعی، سوسیالیسم، مارکسیسم، ماتریالیسم، داروینیسم، عصر پهلوی.

۱. مقدمه

اولین رویارویی مارکسیسم با نظریه تکامل داروین زمانی شکل گرفت که کتاب منشأ انواع چارلز داروین (Charls Darwin) به دست کارل مارکس (Karl marx) رسید. او کتاب داروین را بسیار مهم ارزیابی نموده و آن را پایه‌ای اصولی برای مبارزه طبقاتی در تاریخ دانست. او اذعان

* کارشناسی ارشد علوم انسانی، sajjadfalconpilot@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

داشت نظریه انتخاب طبیعی بینه نمونه‌ای از مبارزه طبقاتی در برابر رقابت فردی است (کولپ، ۱۳۵۹: ۴۸۸-۴۹۳). البته مارکس اصل تنازع بقا را در سطح درون‌گونه‌ای نپذیرفت و معتقد بود که حس مشارکت و همدلی و ایثار اتفاقاً در داخل گونه‌ها بیشتر باعث بقای یک‌گونه می‌گردد. مارکس تغییر در روند تکاملی جانداران را در مراحل به شکل تدریجی و در برهه‌هایی از زمان به صورت انقلابی (Revolution) موجه می‌داندست (صابری، ۱۳۸۲: ۱۳۷). مارکس غایت تکاملی اجتماعی انسان را بر پایه مبارزه طبقاتی و اساس دیالکتیکی آن را بر پایه دیالکتیک هگل و شوپنهاور (Aathur Schopenhauer) (تز، آنتی‌تز، سنتز) طرح‌ریزی کرده بود (کولپ، ۱۳۵۹: ۴۸۸-۴۹۳). مارکس حتی اخلاق را مانند هر مصنوع دیگر تاریخ، ساخته مردمی تحت شرایط و پیش‌انگاره‌های معین برمی‌شمارد. او اخلاق را در جوامع طبقاتی متضمن نوعی آگاهی کاذب دانسته که به نوعی مردم را ملتزم می‌کند. او در این خصوص از جنبه‌های ماتریالیستی نظریه تکامل داروین به نفع نظریه خودش بهره‌برداری می‌نمود. (صابری، ۱۳۸۲: ۱۳۷). اینگلس (Friedrich Engels) و پیروان دیگر مارکس سعی نمودند با استفاده از نظریه انتخاب طبیعی داروین پایه‌های تاریخی فلسفه ماتریالیست دیالکتیک را مستحکم نمایند. آن‌ها نظریه‌های جدید علمی همچون: نظریه انتخاب طبیعی داروین و قانون بقای ماده و ... را مؤید نظریه تکامل اجتماعی مارکس می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که خط سیر تکاملی جهان از تولید عناصر عالی از هسته‌اتم تا تشکیل منشأ حیات و تکامل موجودات زنده تا تکامل اجتماعی انسان، همگی بر یک خط سیر ممتد قرار گرفته‌اند و تنها می‌توان با ماتریالیست دیالکتیک و تاریخی این خط سیر را تفسیر و توجیه نمود (ساداتی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۹).

آشنایی ایرانیان با نظریه تکامل داروین در عهد ناصری از دو طریق راه‌های باواسطه و بی‌واسطه آغاز شد. در شکل اول، این نظریه با استفاده از کتاب‌ها و آثار و مجلات منتشرشده در امپراتوری عثمانی (از سوی شمال)، هند و شبه‌قاره (از جانب شرق) و کشورهای عرب‌زبان (از طرف غرب) به فضای فکری ایرانیان راه یافت. در شکل دیگر؛ از طریق اعزام دانشجویان ایرانی در دوران قاجار به کشورهای اروپایی و یا با تأسیس مدارس جدید تبشیری در ایران صورت پذیرفت (معصومی، ۱۳۹۷: ۹۵). در ابتدای عصر پهلوی با آغاز فعالیت مارکسیست‌ها در ایران شیوه تازه‌ای از رویارویی با نظریه داروین که نوعی تفسیر ماتریالیست دیالکتیکی و تاریخی به سبک نوین و مدرن شکل گرفت که تأثیر این نوع قرائت از نظریه تکامل تا دهه‌ها بر روایت ایرانیان از نظریه داروین هویدا بود. نویسنده معتقد است با بررسی این رویکرد، ضمن

آشنایی مختصری با یک برهه مهم و تأثیرگذار از تاریخ و فلسفه کشورمان، می‌توان به پیش‌بینی در خصوص مواجهه‌های آینده با نظریات جدید علمی پرداخت.

۲. ضرورت و هدف از پژوهش

نظریه تکامل یکی از نظریه‌های علمی بود که جهان را چه به لحاظ علمی و چه از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی به چالش کشید. هرچند این نظریه علمی برای تبیین پدیده‌های طبیعی و زیستی ارائه شده بود، اما قدرت تبیین‌کنندگی ابعاد مختلف زیستی و اجتماعی نظریه انتخاب طبیعی داروین به سرعت ذهن دانشمندان شاخه‌های مختلف علوم را به خود درگیر نمود (زیادات، ۲۰۱۳: ۹۶). فضای اجتماعی دوران پس از شکوفایی علمی و صنعتی به‌طور ناخدا گاه اذهان متفکران و دانشمندان آن عصر را به سمت تعارض گونه میان علم و دین می‌کشاند. نظم حاکم ارسطویی بر جهان خدشه‌دار شده بود و می‌رفت تا ساعت‌ساز جهان، طبیعت‌کور و نابینا معرفی گردد. جهان بی‌خدای غربی دیگر انسان را جای خدا معرفی می‌نمود و خود را در آستانه‌ی راه کشف تمامی حقایق علمی می‌دید. دین موقعیت خود را از دست داده بود و نوعی انسان‌گرایی (Humanism) بر فلسفه غرب حاکم شده بود. مکاتبی چون کمونیسم، فاشیسم، لیبرالیسم و نازیسم... ظهور یافته و ارائه نظریه تکامل داروین میان این مکاتب غوغایی برپا کرده بود. هرکدام از این مکاتب سیاسی و فکری در پی آن بودند تا به اصطلاح از این نم‌د برای خود کلاهی بدوزند و آن را به نفع مرام و مسلک خود مصادره به مطلوب نمایند (گمینی، ۱۳۹۷: ۹-۱۱). یکی از مهم‌ترین این مکاتب مارکسیسم بود. اندیشه‌های سوسیالیستی مارکس با شتاب عجیبی در میان توده‌های زحمتکش کارگری و حتی کشاورزان که از نظام طبقاتی کاپیتالیستی و لیبرالیستی و بورژوازی غرب خسته و دلگیر بودند، رونق پیدا کرده بود. مارکسیسم پس از انقلاب ۱۹۱۷ میلادی شوروی جهان را به دو قطب چپ و راست تبدیل کرده بود. پایین کشیدن ملاکان و صاحبان ثروت و سرمایه‌داران حالا دیگر شعار بخشی از احزاب و مردم تمامی کشورهای جهان گردیده بود (کولپ، ۱۳۵۹: ۴۸۸-۴۹۳). سوسیالیست‌ها که به درازای طول تاریخ اندیشه از هراکلیت (Heraklitos) تا مارکس به دنبال اثبات حقانیت فلسفه خود بودند، اینک که به یافته‌های جدیدی همچون: نظریه انتخاب طبیعی داروین و نظریه تکامل اجتماعی مارکس و قانون بقای ماده و انرژی و ساختار ساختمان سلول و... دست یافته بودند، دیگر خود را بی‌رقیب دانسته و مکاتب پیش از خود را حاصل عقب‌افتادگی ذهنی زمانه خویش می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که خط سیر تکاملی جهان از تولید عناصر عالی (هسته‌اتم) تا

تشکیل منشأ حیات و سپس تکامل موجودات زنده تا تکامل اجتماعی بشر، همگی بر یک خط سیر ممتد قرار گرفته است. این گونه مارکسیست‌ها ماتریالیست دیالکتیک مارکس را قادر به تبیین و توجیه همه پدیده‌های مادی جهان می‌دانستند. البته آن‌ها با همه اصول اساسی نظریه انتخاب طبیعی مورد نظر داروین موافق نبودند و برای آنکه خدشه‌ای به اصول تکاملی‌شان وارد نشود این اصول را تفسیر به رأی می‌نمودند (کولپ، ۱۳۵۹: ۴۸۸-۴۹۳)

تأثیر نظریه تکامل داروین بر جامعه ایرانی نیز از تأثیر سایر نظریه‌های علمی عمیق‌تر بوده است، به طوری که پس از گذشت یک و نیم قرن از ورود این نظریه هنوز هم شاهد برداشت‌های نادرست برخوردهای غیرمنطقی با نظریه تکامل داروین در کشورمان هستیم. مواجهه اندیشمندان ایرانی با نظریه تکامل داروین را می‌توان در سه بازه زمانی به‌طور مجزا بررسی نمود:

دوره یک: نخستین مواجهه ایرانیان که مقارن با ورود نظریه تکامل داروین در عصر قاجار بود که عموماً مواجهه علمای مذهبی با نظریه تکامل داروین بوده و بیشتر جنبه عقلانی داشت. دوره دو: رویکرد متفکران مارکسیست در ابتدای عصر پهلوی بود که هرچند رویکرد مثبتی بر این نظریه بود، اما این رویکرد کاملاً خطی و یکدست هم پیش نرفته و در طی چند دهه دچار تغییراتی گردید.

دوره سه: مواجهه اندیشمندان مسلمان بود که بیشتر جنبه روایی و قرآنی داشت. مسلمانان برخورد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با نظریه تکامل نداشتند و بیشتر برای آن‌ها عدم مخالفت با نص صریح قرآن مهم بود.

در خصوص دوره‌های یک و سه تحقیقات قابل قبولی صورت پذیرفته اما در مورد دوره دوم گفتنی است:

اولین بار در خردادماه ۱۳۰۴ هجری شمسی در شماره سه مجله چاپ‌گرای فرهنگ مقاله‌ای با عنوان «تکامل چیست؟» چاپ شد. مجله فرهنگ به سردبیری میرزا محمدخان شبانی رازی با گرایش‌های مارکسیستی از سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در رشت منتشر شد. مجله فرهنگ در برخی از شماره‌های خود به معرفی و بررسی نظریه تکامل پرداخته است. مجله دنیا یکی دیگر از مجلات با گرایش چاپ مارکسیستی بود که توسط تقی ارانی و ایرج اسکندری و بزرگ علوی در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ هجری شمسی راه‌اندازی و منتشر شد. در این مجله نیز نظریات تکاملی داروین از نگاه ماتریالیست دیالکتیک معرفی می‌شد. همچنین نخستین ترجمه فارسی کامل کتاب منشأ انواع داروین به دست یک مارکسیست بنام نورالدین فرهیخته انجام

شد. همچنین کتاب داروینیسم و مذهب و پیدایش و انتشار حیات در عالم از آپارین که توسط فرهیخته تألیف و ترجمه شد. احسان طبری در کتاب سیر تکوین ماده و شعور و باقر مؤمنی در کتاب دنیای ارانی به بررسی نظریه تکامل داروین می‌پردازند. محمد معصومی (دانش‌آموخته و پژوهشگر فلسفه) در سال‌های اخیر تحقیقات خود را در زمینه بررسی مجله مارکسیستی فرهنگ تحت عنوان مقاله‌ای بانام: «نظریه تکامل داروین در عصر پهلوی گزارشی از نخستین مقالات مجله فرهنگ در آغاز دوره پهلوی» گردآوری و چاپ نموده است که در این نوشتار از آثار ذکر شده فوق استفاده گردیده است.

اهمیت این پژوهش بر آن است تا نحوه رویکرد و بهره‌برداری از نظریه تکامل داروین و داروینیسم اجتماعی به دست مارکسیست‌ها، آن‌هم در جامعه سنتی و مذهبی عصر پهلوی یکم که هنوز کشور ایران درگیر نظام ارباب‌رعیتی بود و تقریباً فاقد هرگونه اجتماعات کارگری بود را نشان دهد. با توجه به اهمیت این موضوع هنوز در این خصوص تاکنون تحقیق کامل و جامعی صورت نپذیرفته است.

۳. نخستین مواجهه مارکسیسم با نظریه تکامل داروین در جهان

چند روز از انتشار کتاب منشأ انواع داروین در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۹ میلادی نگذشته بود که اولین مواجهه مارکسیسم با نظریه تکامل داروین در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۵۹ میلادی در غالب نامه انگلس به مارکس شکل گرفت. انگلس در نامه‌اش این کتاب را برای برافکندن بنیان‌های غایت‌انگاری ستودنی خواند. مارکس نیز پس از مطالعه کتاب منشأ انواع، بنیاد تاریخی-طبیعی برداشت‌های الحادی اندیشه خویش را در آن نهفته دید. برخلاف نظر لامارک در نظریه انتخاب طبیعی داروین مکانیسم خلقت تحولات عظیم جهان موجودات زنده نیازی به یک هوش برتر و یا نیروی والاتر نداشت. این امر نظریه زیست‌شناسی داروین را به سمتی می‌کشاند که حیطه‌های فرا انسانی را نیز در خود جا دهد و تغییر در مراحل تکاملی را به قدری ساده در نظر گیرد که آن را حاصل تصادفی بداند که در طی زمان طولانی، موجب پدید آمدن انتخاب انباشتی و متراکم و طبیعی شده است. مارکس کوشید نظر داروین را به آرای خویش جلب کند اما داروین هرگز جانب احتیاط را در برابر خدایاباوری از دست نمی‌داد (انتخابی، ۱۳۸۳: ۲۳۴). مارکس حتی اخلاق^۱ را مانند هر مصنوع دیگر تاریخ، ساخته مردمی تحت شرایط و پیش‌انگاره‌های معین برمی‌شمارد. او اخلاق را در جوامع طبقاتی متضمن نوعی آگاهی کاذب دانسته که مردم را بیهوده ملتزم می‌کند (صابری، ۱۳۸۲: ۱۳۷). تنها زمانی که ردپای نظریه مالتوس در

اصل تنازع بقا هویدا شد، مارکس و انگلس دیگر با دیده احتیاط به نظریه تکامل می‌نگریستند. مارکس نظریه مالتوس را به جامعه انسانی مرتبط می‌دانست و معتقد بود در صورتیکه نظریه افزایش تصاعدی جمعیت مالتوس را به طبیعت بسط و گسترش دهیم، دچار تناقض می‌شویم، زیرا که در اینصورت نرخ رشد گیاهان و جانوران نیز تصاعدی گردیده و این‌گونه پایه‌های نظریه تعادلی مالتوس فرومی‌ریزد. به نظر مارکس این نظام سرمایه‌داری و دستگاه کلیسا بودند که برای مقابله با مبارزه طبقاتی و توجیه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به نظریه مالتوس و اصل تنازع بقا متوسل شده بودند. شاید هم‌عصری مارکس و انگلس با نظریه تکامل داروین باعث شده باشد که آن‌ها ارزیابی درست و دقیقی از اصول نظریه انتخاب طبیعی نداشته باشند (انتخابی، ۱۳۸۳: ۲۴۳-۲۶۳).

پس از مرگ مارکس و انگلس، پیروانشان که به نظریه انتخاب طبیعی داروین و نظریه تکامل اجتماعی مارکس و قانون بقای ماده و انرژی و ساختار ساختمان سلول و... دست‌یافته بودند، دیگر خود را بی‌رقیب خوانده و مکاتب پیش از خود را حاصل عقب‌افتادگی ذهنی زمانه خویش می‌دانستند (کولپ، ۱۳۵۹: ص ص، ۴۸۸-۴۹۳). در طول طی چند دهه نوعی زیست‌شناسی پرولتاریا در شوروی با سیمای جاه‌طلبانه به وجود آمد (انتخابی، ۱۳۸۳: ۲۶۳). مارکسیست‌ها تنازع بقا را در سطح درون‌گونه‌ای قبول نداشتند و معتقد بود حس مشارکت و همدلی و ایثار در داخل گونه‌ها بیشتر باعث بقای یک‌گونه می‌گردد. پیتر کروپتکین همکاری و تعاون بین جانداران مانند گرگ‌ها و یا میمون‌ها را مزیت مهمی در زنده ماندن آن‌ها برمی‌شمرد و با جانب‌داری از زندگی اشتراکی (سوسیالیسم) اذعان می‌نمود طبیعت به ما نشان می‌دهد که با همکاری می‌توان رقابت را حذف کرد (صابری، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

۴. رویکرد مارکسیست‌های در عصر پهلوی با نظریه داروین

در دهه‌های ابتدایی قرن چهارده هجری شمسی مباحث تکاملی بیشتر در مطبوعات بازتاب داشته‌اند تا در کتاب‌ها. مهم‌ترین گزارش‌های مربوط به تکامل شامل مقالاتی است که در مجلات احزاب سیاسی بخصوص مطبوعات وابسته به احزاب چپ به چاپ می‌رسید. مهم‌ترین مجله‌های چپ مجله فرهنگ و مجله دنیا بودند. بعدترها مقالات متفکران و نویسندگان این مجلات به شکل کتاب‌های آن‌ها جمع‌آوری و منتشر گردید.

۵. مجله فرهنگ

باکمی دقت در محتوای مقالاتی که در نشریه فرهنگ منتشر شده به وضوح می توان تعلق خاطر نویسندگان به مباحث مسائل تئوریک مارکسیستی مانند ماتریالیست دیالکتیک را مشاهده کرد. نشریه فرهنگ در دو دوره منتشر گردید: دوره یک از دی ماه ۱۲۹۸ تا تیر ۱۲۹۹ هجری شمسی بود که شامل هفت شماره بود. دوره بعد نشریه پس از چهار سال وقفه، از فروردین ۱۳۰۴ تا شهریور و مهر ۱۳۰۷ هجری شمسی به مدیریت منظم و دقیق تقی رائقی منتشر گردید (معصومی، ۱۴۰۰: ۲۹۳-۲۹۷). از مهم ترین اشخاصی که در خصوص نظریه تکامل در مجله فرهنگ آثاری داشتند می توان به اسماعیل زاده و میر صالح مظفر زاده و کریم کشاورز اشاره نمود.

۶. مجله دنیا

بدون شک مهم ترین مجله عصر پهلوی یک مجله علمی دنیا بود که با دیدگاهی مارکسیستی و با شعار خارج نمودن روشنفکران و دانشجویان از تأثیر آموزش ارتجاعی و انتشار افکار نو و مترقی منتشر شد. اولین شماره این مجله در یکم بهمن ماه ۱۳۱۲ هجری شمسی در تهران منتشر شد و هیئت تحریریه آن را تقی ارانی و ایرج اسکندری و بزرگ علوی تشکیل می دادند (امانی و کیانی، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۵). شش ماه مجله دنیا منظم منتشر شد و پس از آن همیشه برای انتشار تأخیر داشت و در آخرین شماره که پس از چهار ماه تأخیر در خرداد ۱۳۱۴ هجری شمسی منتشر شده بود شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ باهم چاپ شده بود و پس از آن دوره یک مجله دنیا دیگر منتشر نشد. پس از ۱۹ سال چاپ مجله دنیا در سال های ۱۳۳۹ - ۱۳۵۲ هجری شمسی به دست غلامحسین فروتن و احسان طبری در دوره دو خود در خارج از کشور به صورت یک فصل نامه (جز در ۱۳۵۱ هجری شمسی که هر شش ماه یک شماره از آن به چاپ رسید) منتشر شد. دوره سه مجله دنیا از تیر ۱۳۵۳ تا اسفند ۱۳۵۷ هجری شمسی، به صورت ماهنامه در آلمان شرقی منتشر شد و از مرداد ۱۳۵۸ هجری شمسی نیز دومرتبه در ایران منتشر گردید، اما از تیر ۱۳۵۹ هجری شمسی مدتی به صورت ضمیمه روزنامه مردم درآمد و در نهایت در خرداد ۱۳۶۰ هجری شمسی مجله دنیا برای همیشه توقیف شد (طبری، بیتا: ۲۱۳) (کیانوری، ۱۳۷۲: ۵۲۴-۵۲۷).

۷. اسماعیل زاده

در شماره‌های سه و چهار از دور یک مجله فرهنگ که در خرداد و تیرماه ۱۳۰۴ هجری شمسی به چاپ رسید از دکتر آقاخان (اسماعیل زاده) دو مقاله با عنوان «تکامل چیست؟» درج گردیده که تاریخ تحریر آن‌ها ۲۴ قوس ۱۳۰۰ هجری شمسی ذکر شده است. به باور اسماعیل زاده: «تکامل عبارت است از رشد و نمو تدریجی؛ و همچنین قانون تکامل است که مقدرات عالم را در کف گرفته و در سایه همین قانون است که معلمین بزرگ و ژن‌های فوق‌العاده تدارک می‌شوند. بالاخره قانون تکامل است که آتیه مافوق تصور را برای نوع خلقت مهیا می‌سازد» او در حقیقت اولوسیون را مترادف با کلمه ترانسفورمیسم و داروینیسم خوانده است. او خلقت انسان با سایر مخلوقات را یکسان و منشأ واحد داشتن آن‌ها را برای جهانیان تکان‌دهنده اعلام می‌کند (معصومی، ۱۴۰۰: ۲۹۸) (فرهنگ، ش ۳، خرداد ۱۳۰۴: ۱۴۴).

۸. میر صالح مظفر زاده

در شماره چهارم مقاله فرهنگ در تیرماه ۱۳۰۴ هجری شمسی میر صالح (سید صالح) بانام مستعار (س.ص) به ترجمه‌ای از مقاله زیدان که در مجله عربی زبان الهلال چاپ شده بود می‌پردازد. او نیز طبیعت را خالق انسان معرفی می‌نماید که انسان را از انواع پست‌ترش انتخاب و اختیار نموده است. مظفر زاده ترکیب جنس انسان و میمون را از یک فیصله معرفی می‌نماید، زیرا هردوی آن‌ها در خصائص فیزیولوژی تشریح متفق‌اند. او انسان را نزدیک‌تر به نوع عالی و کامل میمون‌های امروزی معرفی می‌نماید تا حیوانات دیگر. البته از نظر او انسان از میمونیت ترقی نکرده تا به انسانیت رسیده؛ بلکه می‌گوید که انسان و میمون از نوع متوسط میمون‌هایی متفرق شده‌اند که امروز آن میمون‌ها یافت شده و حلقه مفقوده نام دارند (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۰۰).

۹. کریم کشاورز

از کریم کشاورز بانام اختصار (ه.ج) در دوره یک نشریه سلسله مقاله با عنوان تکامل و انقلاب به چاپ رسیده است. در دوره دو نشریه فرهنگ نیز در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ هجری شمسی سلسله مقالاتی با عنوان کلی (در اطراف پیدایش انسان) که مبتنی بر منابع عمدتاً فرانسه زبان است به قلم کریم کشاورز چاپ شده است:

کشاورز در شماره سه و چهار نظریه تکامل را از سؤالات ریشه‌ای و اساسی بشر دانسته و عقاید بشری را در پاسخ به آن به دودسته تقسیم می‌نماید: علت ماورایی و تکامل طبیعی داروینی. او مباحثه مابین کوویه (Georges Cuvier) و سنت هیلر (Saint-Hilaire) در جلسه ۲۲ فوریه ۱۸۳۰ میلادی دارا لعلم فرانسه را یکی از مراحل قطعی مبارزه این دو عقیده معرفی می‌کند. او پایان قرن نوزده را توأم با پیروزی تام و تمام صاحبان عقیده نظریه تکامل می‌داند و از بین رفتن انکیزیسیون و مبانی اجتماعی‌اش را دلیل این پیروزی و ترقی صنایع و علوم صورت معرفی می‌کند (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۰۳-۳۰۷). در شماره پنج تاریخچه پیدایش انسان از دیگر موجودات از نظرگاه تاریخ علوم طبیعی از آناکسیماندر و هراکلیت و آمپدکل و ارسطو تا لامارک و داروین را عنوان می‌کند (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۰۸-۳۱۰) (فرهنگ، ۱۳۰۵: ۱-۱۷۹) او در شماره شش به خدمات گوته (Goethe) آلمانی در کتاب استحاله نباتات اشاره می‌کند که انواع نباتات را از یک عضو اساسی بنام برگ مشتق می‌دانسته است. او مدعی می‌شود که اگر میکروسکوپ (ذره‌بین یا خرده‌بین) در دستان گوته بود، عقیده خود را اصلاح کرده و می‌گفت که اساس مزبور نه برگ، بلکه سلول (حجره‌های حیاتی) است. کشاورز در ادامه از جانب ترویرانوس (Ludolf kristian treviranus) (۱۷۷۹-۱۸۳۰ میلادی) می‌نویسد: انسان جایگاه متمایزی ندارد و انسان به تدریج در نتیجه تکامل از انواع پست‌تری به وجود آمده است (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۱۰-۳۱۲) (فرهنگ، ۱۳۰۵: ۲۱-۲۱۵).

کشاورز در شماره هفت به معرفی داروین و تلاش‌ها و سفرهایش پرداخته و ضمن تعریف و تمجید از استعدادهای داروین متن نامه‌ای که وی در ۱۸۳۰ میلادی به ارنست هکل (ernestHaeckel) نوشته را می‌آورد که به‌خوبی مشاهدات معروف خود از جزایر گالاپاگوس را در جهت فهم نظریه انتخاب طبیعی و ریشه تک منشائی جانداران شرح می‌دهد (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۱۳-۳۱۵) (فرهنگ، ۱۳۰۵: ۲۳-۲۳۳). او در شماره ده و یازده، این نگرش که انسان زاده میمون است را عامل مخالفت با داروینسم می‌داند. او اصول اصلی داروین را به‌طور خلاصه این‌چنین معرفی می‌نماید: ۱- قابلیت تغییر موجودات زنده؛ ۲- قانون وراثت؛ ۳- قانون ازدیاد؛ ۴- قانون تنازع بقا و سازش با محیط؛ ۵- انتخاب مصنوعی و انتخاب طبیعی (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۱۶-۳۱۷) (فرهنگ، ۱۳۰۵: ۳-۳۱۹). کشاورز در شماره دوازده تفاوت‌های فردی را برای انسان مفید خوانده که باعث تمایز و پیشرفت می‌شود. او از تفاوت‌های انسان به اختلاف بین سایر موجودات رسیده و امتیازات مشترک گونه‌ها را قابل انتقال به نسل‌های دیگر می‌داند (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۱۸). کشاورز قوانین وراثت طبیعی را به دودسته تقسیم می‌کند: ۱-

قوانین وراثت حفظ‌کننده؛ عبارت است از اینکه یک جنس، اوصاف و خصایصی را که در یک‌زمان متمادی کسب نموده را به اخلاف خود انتقال می‌دهد و این‌گونه خصایص در طی نسل‌های متوالی حفظ می‌شود. ۲- وراثت مقید: یک خاصیت در طی چند نسل در قید مانده و بروز نمی‌کند و بعد به‌طور ناگهان بروز می‌نماید (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۲۰) (فرهنگ، ۱۳۰۵: ۳۴۵).

کشاورز در دور دو نشریه که پس از یک سال وقفه در انتشار مجله، بازنشر گردیده به بررسی آرای جنین‌شناسی هکل پرداخته و مدعی می‌شود که جنین انسان در هفته پنج و شش تقریباً هیچ فرقی با جنین سگ و لاک‌پشت ندارد و آثار دم نیز به‌خوبی در جنین انسان مشهود است. کشاورز به بررسی قدرت تولیدمثل و تنصیف در باکتری‌ها اشاره نموده و مدعی می‌شود که هر قدر در مدارج تکامل حیوانات بالاتر برویم، شدت تکثیر کمتر می‌شود و در عوض مولودهای جدید بر اثر این‌که از فرد متکامل تری به وجود آمده‌اند، بهتر می‌توانند با ناسازگاری محیط بسازند و زنده بمانند (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۱۹-۳۲۸) (فرهنگ، ۱۳۰۷: ۴۵-۵۴). کشاورز نظریه تکامل را به مناسبات و روابط اجتماعی و مبارزات طبقاتی پیوند می‌زند. او نظام‌های حاکم بر آمریکا و اروپا را محکوم نموده و تنها راه نجات از زیر بار فئودالیسم را انقلاب‌های خونین از جنس انقلاب فرانسه معرفی می‌کند. او با معرفی انتخاب طبیعی تغییرات تکاملی را بر اثر تنازع بقاء و لزوم سازش با محیط و بدون مداخله یک قوه عقلانی معرفی می‌کند که یعنی طبیعت به‌خودی‌خود تکامل یافته و انواع جدیدی را به وجود می‌آورد. کشاورز نبودن صانع باشعور را نتیجه کشف تکامل تدریجی و ظهور تغییرات در انواع طبیعی دانسته است و نقش یک میمون تکامل یافته و به درجه انسانی رسیده بودن را بهتر از نقش پسر فاسد شده یک آدم عاصی از بهشت رانده‌شده، برمی‌شمارد (معصومی، ۱۴۰۰: ۳۲۴-۳۲۶) (فرهنگ، ۱۳۰۷: ۴۵-۵۴).

۱۰. تقی ارانی

ارانی در سال‌های آغاز دانشگاه، به‌شدت تمایلات ناسیونالیستی داشت و باگذشت زمان و مطالعه آثار مارکس و دیگر اندیشمندان چپ‌گرا، به‌سوی سوسیالیسم روی آورد و ماتریالیست دیالکتیک را به‌عنوان فلسفه‌ی تبیین و تفسیر پیدایش و تکامل حیات پذیرفت. البته ارانی همانند مارکس مذهب را افیون توده‌ها نمی‌دانست ولی دین را در برابر علم قرار می‌داد و نسبت به آن می‌سنجید. او در خصوص موضوع انقلاب با مارکس هم‌عقیده بود: «هرگاه اقتصاد که پایه‌ی جامعه است و قوانین اجتماعی به مرحله‌ای برسد که نتواند باقی بماند، به‌وسیله‌ی

انقلاب تحول می‌یابد» (ذکاوت، ۱۳۸۵: ۶۶) (دنیایا، ۱۳۱۲: ۲۱۲). عناوین مقاله‌های که ارانی در مجله دنیا انتشار داده بود: تکامل، تبعیت به محیط، ارث، ماتریالیسم دیالکتیک، زندگی و روح هم مادی است، عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی، زن و ماتریالیسم و جبر و اختیار، فرضیه نسبی، پول از نظر اقتصادی، اتم و بعد چهار، تاریخ‌سازی در هنر، امواج اتر، نسبی بودن زمان و مکان، انرژی و ماده بود (ذکاوت، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۶)

الف- مقاله تکامل: ارانی تکامل را مفهومی نسبی معرفی می‌کند، اما دقیق‌ترین مفهوم را اصل تکامل در ضدین منطق دیالکتیک معرفی نموده است (تز، آنتی‌تز، سنتز) او این مفهوم را مرتبط با قانون علت و معلول می‌داند. به نظر او همان‌گونه قانون خورشیدمرکزی زمین را از مرکزیت جهان فرو انداخت، نظریه تکامل داروین هم به عقیده مرکز دنیای ذی‌روح بودن انسان پشت پا زد. ارانی موضوع نظریه تکامل داروین را چیزی شبیه به مراحل جنینی تا پیری انسان دانسته و آن را به طبقات و انواع دیگر موجودات زنده بسط می‌دهد. او معتقد است با تحقیق در نظریه ترانسفورمیسم و تبدیل انواع موجودات زنده به یکدیگر می‌توان تا سرمنشأ پیدایش حیات به عقب رفت و با بررسی فسیل‌ها می‌توان نظریه خلق‌الساعه را منسوخ شده اعلام نمود. او در روند تکاملی از موجودات آبی به دوزیست و خزندگان و پرندگان و پستانداران اشاره نموده و انسان را محصول نهایی این روند تکاملی معرفی می‌کند. ارانی فسیل‌های آدم جاوه و فسیل‌های کشف‌شده در چین را حلقه مفقوده و حفاصل میمون و انسان امروزی خوانده است. او به تکامل اجتماعی مارکس اشاره نموده و نقش تاریخ بشر در تکامل اجتماعی را حکم فسیل‌ها و سنگواره‌های مورد استفاده‌ی تکامل زیستی برمی‌شمرد (ارانی، تکامل: ۳۱-۲۷).

ب- مقاله ارث: ارانی در خصوص پیدایش حیات ابتدایی معتقد است که یا وابسته به شرایط تشکیل حیات بر روی زمین در زمان مشخصی بوده و یا بنا بر اعتقاد پان اسپرمی: نطفه زنده موجود در جهان، به طریقی حیات را به کره زمین رسانده است. ارانی در ادامه قوانین وراثت مندل (Johan Gregor Mendel) در خصوص انتقال وراثت والدین به صورت خاصیت غالب و مخفی به نسل‌های بعدی را به نحوی، اثبات‌کننده نظریه تکامل می‌داند. ارانی متافیزیک را شکافی می‌داند که ماوراءالطبیعه میان انسان و طبیعت کنده است و به انسان موجودیتی خاص و ممتاز داده است. او بشر را ملزم به پیروی از علم دانسته و انسان را از اتقاقی و تصادفی فرض نمودن وقایع نسبت به همدیگر منع می‌نماید، البته تأثیر محیط مادی و عقاید مذهبی را در تولید عقاید علمی انکارناپذیر برمی‌شمرد. به نظر وی چون جسم انسان از سلسله تکامل حیوانات پدید آمده، پس روحيات انسان نیز از روحیه حیوانی ارتقاء یافته است. او مدعی

می‌شود که داروین ریشه اخلاقیات بشر را در شعور اجتماعی حیوانات یافته بود. ارانی ذهن‌ها را در خصوص حفظ بقای بشر، به جای تنازع بقای مورد نظر فاشیست‌ها و لیبرالیست‌ها به جامعه عاری از خودپرستی و اختلاف سوسیالیستی رهنمون می‌سازد. (ارانی، ارث: ۴۰-۴۲).

پ- مقاله تبعیت به محیط: در این نوشتار ارانی به درستی مدعی می‌شود حیوان پست‌تر هم به اندازه یک حیوان کامل‌تر یا بهتر از او ممکن است با محیط زندگی خود تناسب پیدا کرده باشد. ارانی دو جزء اصلی تئوری لامارک را این‌گونه بیان می‌کند: یک تغییرات عضو به دلیل استعمال و عدم کارایی و دو اثر محیط و عوامل خارجی در تشکیل موجود زنده. او افکار تکاملی پیش از لامارک و داروین را در آثار بوفن (George Buffon) و گوته مشهود خوانده و مدعی می‌شود گوته به درستی به تغییرات در نباتات توجه کرده و بعدها داروین به تکامل در سلول زنده رسیده است. ارانی در ادامه می‌نویسد که هرچند قطعاً موجودات زنده تغییرات مضر را از بین می‌برند اما علل باقی ماندن تغییرات مفید چندان هم واضح نیست و مشخص نیست که چگونه این تغییرات به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد و در نهایت فهم این مهم را منوط به کشفیات جدید درون‌سلولی می‌داند. ارانی مثالی از دردهای زمان وضع حمل که کاملاً بی‌حاصل هستند می‌زند، در حالیکه امراضی همچون سرطان تا آخرین مراحل بعضاً بدون هیچ درد و نشانه‌ای از بیماری انسان را همراهی می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که باینکه انسان به تعداد بی‌شماری از قضایای تبعیت از محیط دست پیدا نکرده است، ولی بازگشت به عقب در سیر تکاملی موجودات غیرممکن است. او نظریه تکامل را از جهان بی‌جان تا جاندار و تکامل جامعه انسانی پیوسته قلمداد می‌کند (ارانی، تبعیت به محیط: ۳۷-۳۴).

ت- مقاله زندگی و روح هم مادی است: در این نوشتار ارانی حقیقت متحرک (متغیر) موجود در زمان-مکان را ماده دانسته و حقیقت حاصل از زمان-مکان-ماده را طبیعت خوانده است. او این حکم کلی را در خصوص موجودات زنده که دارای خواص حیات و روح می‌باشند نیز جاری دانسته و آن‌ها را در بند زمان و مکان قلمداد می‌کند. او پس از اینکه ماده را به وزین و بی‌وزن (اتر) تقسیم می‌کند به تشریح قانون ثبات مجموع ماده و انرژی در یک دستگاه بسته می‌پردازد و با علوم تخصصی خود در شیمی مراحل تولید و تکامل ماده شیمیایی لازم برای موجودات زنده را از کلروفیل و نور خورشید توضیح می‌دهد. او سعی دارد تغییرات و فضای درون سلول زنده را تابع همان قوانین کلی و عمومی طبیعت بی‌جان معرفی کند. ارانی دو تفاوت بین جانداران و اجناس بی‌جان را تغذیه و تولیدمثل می‌شمرد. او حیوانات را فقط دارای دو خاصیت روحی معرفی می‌نماید؛ حس و حرکت ارادی. او با دیدگاه ماتریالیست

دیالکتیک به معرفی این دو می پردازد: حرکت و حس متعلق به سلول حیوانی است که تحت لوای قوانین طبیعت بی جان هستند. (حرکات ساده آمیب های تک سلولی را بنگرید که برای رسیدن به غذا کشش دارند همانند کشش سنگ به سمت زمین). او حس را نتیجه قابل تهییج بودن سلول در مقابل عوامل خارجی دانسته، به همین دلیل است که سلول در برابر نور و حرارت و عوامل شیمیایی دیگر متغیر است. ارانی اراده آدمی را که جزو بحث برانگیزترین مباحث است تنها حرکات انعکاسی و رفلکسی حاصل تکامل سلسله عصبی معرفی می کند که در واقع عکس العمل موجود زنده در برابر یک عامل خارجی است؛ یعنی اگر یک حرکت انعکاسی چند بار تکرار شود خود به خود به حرکت ارادی تبدیل می شود مثل طفلی که غیر ارادی دست برای برداشتن قند دراز نموده و به شیرینی آن پی می برد آنگاه با دیدن جسمی هم شکل و سفیدرنگ به سرعت اراده در برداشتن آن خواهد نمود (ارانی، ۱۳۵۷: ۱۶۴-۱۷۴).

از نظر ارانی مکتب مادی برای موجود زنده خاصیت معجزه قائل نیست و تغییرات ساختمان موجود زنده را عکس العمل طبیعی (فیزیکی و شیمیایی) آثار خارجی می داند، با این تفاوت که نوع تأثیر عوامل خارجی، به ساختمان موجود متأثر شونده نیز مربوط است. به عنوان مثال به واسطه همین تکامل است که سلول های منفرد، کلنی تشکیل داده، تخصص پیدا کرده و بدن موجودات کامل تر نباتات و حیوانات به وجود می آید. او در ادامه این مقاله به تشریح تکامل ساختمان دستگاه عصبی از ساده ترین نوروں تا مراکز اعصاب به واسطه یک سلسله تکامل متوالی، تحت تأثیر قوای طبیعی پرداخته و خلقت آن را معجزه وار یا استثنائی نمی داند. او علم امروز را در کشف اعمال هر یک از اجزاء دستگاه روحی موفقیت آمیز می داند. ارانی اختلاف بین سلول زنده و مرده را فقط به واسطه اختلاف ارتباط اجزاء بین مواد خوانده است، بنابراین روح وجود خارجی نداشته و تنها از خواص تشکیلات دستگاه زنده است (ارانی، ۱۳۵۷: ۱۷۰-۱۷۴).

ث- مقاله بشر از نظر مادی: ارانی ضرورت شناخت بدن انسان را به مثابه یک ماشین عنوان می کند؛ و آن را از سه نقطه نظر، مورد مطالعه قرار می دهد؛ از نظر جسمی و روانی و اجتماعی. او سلول را به عنوان کوچک ترین اجزاء مرکب کننده موجود زنده، ماده ای دانسته که خاصیت جذب و دفع دارد. او در این مقاله با پرداختن به عملکرد سیستم ها و سلول های عصبی که همیشه مورد استفاده مخالفان نظریه تکامل داروین قرار می گرفت سعی بر طبیعی دانستن روند تکاملی این بخش ها دارد. ارانی خاصیت اختصاصی سلول زنده را حفظ و تکامل خود و نسل خود و همچنین خواص ارادی، غریزی و طبیعی معرفی می نماید. در ادامه با معرفی مختصر

دستگاه عصبی ارادی و دستگاه عصبی نباتی اشاره می‌کند که خاصیت تأثیرپذیری و انتقال دهندگی اثر خارجی را دارند و آن‌ها را به صفحه عکاسی و یا هادی حرارت الکتریسته شبیه می‌داند. ارانی آثار روحی و روانی را ناشی از تأثیر اجزای مادی همچون: نور، صوت، بو، طعم، درد، خوشی، حافظه، توجه، هوش، ترس، رحم، هیجان و ... می‌خواند و بنابراین این آثار را همانند سایر موارد مادی قابل‌سنجش و اندازه‌گیری معرفی نموده که می‌توان واحد مقیاس هم برای آن‌ها معین کرد^۲ (ارانی، ۱۳۵۷: ۵۳).

ج - مقاله جبر و اختیار: ارانی در ابتدای این نوشتار به وابستگی حوادث عالم به ناموس یا قانون علیت اشاره می‌کند. وی قوانین علیّی چه اجتماعی باشد یا طبیعی را مرتبط به اطلاعات و معلومات بشر ندانسته و تنها وظیفه علم را در کشف و استخراج این قوانین از پدیده‌های طبیعی و اجتماعی می‌داند. او به امراضی که پیش‌ترها امراض روحی خوانده می‌شد مثل سل و سفلیس و مسمومیت اشاره می‌کند و مدعی می‌شود که چون دلیل مادی این امراض ناشناخته بود آن را روحی می‌پنداشتند، پس سایر امور روحانی نیز لاجرم وابسته به دلایل مادی است (ارانی، ۱۳۵۷: ۱۵۰). او مدعی است که هر زمان انسان از علت یک معلول آگاه نباشد آن را شانسی و تصادفی تلقی می‌کند و همین اتفاقی یافتن امور است که انسان را مجبور به ایمان به امور خارق‌العاده و باور به معجزه نموده است و هر متفکری را ملزم به اثبات صانع برای خلقت می‌کند. ارانی بایان استدلال‌ها سعی بر اثبات اصل بی‌غایتی نظریه تکامل که مدنظر مارکسیست‌ها بود، دارد (ارانی، ۱۳۵۷: ۱۴۶-۱۵۵).

۱۱. احسان طبری

از آثار فراوان احسان طبری می‌توان به: شناخت و سنجش مارکسیسم، زایش و تکامل تئوری انقلابی، درباره منطق عمل و سیر تکامل و شعور و... (و دفتر شعرهایی مانند؛ ترانه خواب‌گونه، از میان ریگ‌ها و الماس‌ها و...) اشاره کرد.

الف - رساله سیر تکوین ماده و شعور: طبری نیز همچون ارانی، ماده را یک واقعیت خارجی دانسته که از طریق شعور بی‌واسطه (حواس) و شعور باواسطه (تحقیق و محاسبه و دستگاه ...) قابل ادراک می‌باشد. وی تعریف ماده را در قالب فلسفی بیان می‌کند و برای شناخت صحیح سایر خواص ماده به علوم طبیعی و اجتماعی ارجاع می‌دهد (طبری، ۲۰۰۱: ۲). او به روند اعجاب‌انگیز پیشرفت علم در دهه‌های اخیر عصر خود پرداخته و ضمن تعریف مختصری از این دست آوردها به مواردی اشاره می‌کند که نظام‌های فلسفی برای تبیین پدیده‌های جهان

ناتوان مانده‌اند و کارشناسان فیزیک و شیمی و... را بهترین پاسخگو برای تبیین مسائل علمی در حال تغییر می‌داند. او حتی نگارش‌های دیالکتیکی انگلس و آزمون‌سنجی لنین را در برابر پیشرفت علوم جدید داهیانه قلمداد می‌کند. خلاصه طبری آن نظام فلسفی جهان‌شمولی که ماتریالیست دیالکتیک برپا نهاده بود و ارانی آن‌ها تبیین‌کننده تمام حقایق عالم معرفی می‌کرد را ناتوان در تبیین برمی‌شمرد (طبری، ۲۰۰۱: ۱۹).

طبری در ادامه به رشته پیونددهنده منطقی تکامل متمرکز می‌شود، هرچند در این زمینه با ارانی هم‌نظر نیست ولی خود را تنها یک راویت‌کننده از این داستان معرفی می‌کند و داوری در خصوص این‌که زندگی چیست؟ و تکامل زندگی و شعور چگونه است؟ را از صلاحیت فلسفه خارج دانسته و به دانش‌های مربوطه وامی‌سپارد. او زندگی و شعور را از تجلیات ماده زیستمند برمی‌خواند. به نظر او درباره کیفیت ظهور زندگی و ترسیم تکاملی آن در میان زیست‌شناسان برجسته معاصرش همیشه توافق موجود نبوده و هنوز نکات تاریک بسیاری است که باید روشن شود. طبری به کشفیات جدید در زمینه تاریخچه پیدایش زمین تا پیدایش انسان عاقل می‌پردازد. او در ادامه به نویسنده معروف شوروی آپارین پرداخته و از قول وی می‌نویسد؛ منشأ زندگی به‌هیچ‌وجه پیدایش دستگاه ژن‌ها نیست و در واقع مخمرها پیش‌زمینه زندگی هستند که نام آن‌ها مرزهای یاخته‌ای است. طبری مولکول‌های نوکله‌ئیک (اسیدهای هسته‌ای) را ژن‌عریان معرفی نموده و آن را پایه زندگی معرفی کرده و برخلاف آپارین آلموین (سفیده) را منشأ قرار نمی‌دهد. همچنین طبری تشکیل حیات را از پیدایش مکانیسم سنتز و ترکیب آلبومین‌ها دانسته و اعتقاد دارد همین روند بوده که به پیدایش کدهای ژنتیک منجر شده است. طبری تصادف در دستگاه وجود را مقدم بر ضرورت دانسته و به دو نوع تقسیم می‌کند: ۱- تصادف کلپره و یا...بختکی با اصطلاح علمی استوکاستیک که ناشی از هیچ ضرورتی نیست. ۲- تصادف دیالکتیکی که ناشی از ضرورت است و معتقد است ضرورت همه‌جا در جهان به شکل تصادف تجلی می‌یابد (طبری، ۲۰۰۱: ۲۹-۳۴).

طبری دوبینین (Nikolay Dubinin) را در جهت کشف چگونگی مکانیسم زندگی و پیدایش آن، دانشمندی موفق ارزیابی نموده که توانسته تکامل را به دو نوع تخصیصی و غیر تخصیصی تقسیم‌بندی نماید: وجه‌ای از تکامل که در جریان وراثت تبلور می‌یابد را جریان وراثت نباتی و حیوانی و به تعبیری تخصیصی می‌نامد و وراثت اجتماعی را غیر تخصیصی یا تحول هماهنگ ساز می‌نامد. نباتات و حیوانات تنها دارای نوع تخصیصی بوده و واکنش‌گرهای محدود هستند، آن‌ها برای همراه شدن با محیط تحول ناچار به تحول ژن‌ها (ژنوتیپ) هستند.

ولی برای انسان که مغز غیر تخصصی، مخترع و غیر محدود دارد، چنین تحول ژنوتیپ ضروری نیست. دویبین عامل اصلی تحول را در ژن‌ها ندانسته، بلکه در تحول در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها می‌داند؛ یعنی عامل اجتماعی (مانند کار، فراگیری، زبان، اندیشه) همراه با عامل زیستی (تحول بطنی در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها) دست‌به‌دست هم می‌دهند و تکوین انسانی یا مردمش را انجام‌پذیر می‌سازند. دویبین حتی جامعه را در رفع نقایص ژنتیکی مؤثر دانسته که می‌تواند به‌مرور ضریب هوشی افراد را بالا ببرد (طبری، ۲۰۰۱: ۳۶-۳۸).

ب- برخی اندیشه‌ها درباره دیالکتیک (مجله دنیا، سری دو، شماره ۴ سال یک، اسفندماه سال ۱۳۳۹ هجری شمسی): طبری در این نوشتار به سیر تحول و تکوین منطق از دوران فانتستیک تا منطق صوری ارسطو و متدولوژی دکارت (Rene Descartes) و بیکن (Francis Bacon) که به پوزیتیویسم کانت (Immanuel Kant) ختم شده تا منطق تجربی آمپریک برای تصور عالم به شکل مکانیسم غول‌آسا اشاره می‌نماید و هیچ‌کدام را در توضیح و تعلیل و استنتاج کامل ارزیابی نمی‌کند. او منطق دیالکتیک را که حلقه استقراء و قیاس، تجربه و تعمیم، عمل و تئوری را به هم انداخته و در بین اشیاء و پدیده‌ها روابط عضوی و ارگانیک بر پا می‌دارد را مفیدترین برمی‌شمرد. طبری ظهور هر یک از منطق‌ها را با یکی از دوره‌های موردنظر لنین (Lenin) متناظر می‌داند. دوران فانتستیک و ماقبل منطق را متناظر با کمون اولیه، دوران قیاسات با عصر بردگی و فئودالیسم، دوران آمپریک با پیدایش بورژوازی و دیالکتیک را متناظر با عصر پرولتاریا می‌خواند. او ماتریالیست دیالکتیک را شامل مسائل دیالکتیک طبیعت و ماتریالیست تاریخی را مربوط به پروسه‌های اجتماعی قلمداد می‌نماید (مجموعه مقالات طبری، بیتا: ۱۱-۱۶).

طبری جهان را پروسه‌ای می‌داند که در حال جنب‌وجوش دائمی بی‌کران است که نوع این حرکت اتصالاً انفصالی، پیوسته و گسسته، دائماً جهش‌وار که از مراحل بطنی تحولات تدریجی و نامشهود (اولوسیون) گذر کرده و وارد تحولات سریع و مشهود انقلابی (رولوسیون) شده است. به نظر او مسیر تکامل یک مسیری آرام و ممتد و مستقیم‌الخط و موزون نیست و با انحراف‌ها و جست و گریزها و پرتگاه‌های طوفانی همراه است. همین مسیر عجیب در آغاز کار باعث اعتقاد به جبر و تقدیر و انکار قانونمندی جهان می‌گردد. طبری مدعی می‌شود که این جریان منظم و قانونمند تکامل است که به ما قدرت درک قوانین جهان و مسلط شدن بر آن‌ها و پیش‌بینی مراحل آینده را می‌دهد، هرچند این حرکت تکاملی دم‌بدم بر سرعتش افزوده شده و محتوای هر واحد زمانی متراکم‌تر می‌گردد. خلاصه جهان را در هر لحظه معین تاریخی از

گذشته می‌بیند، دورنمایی از آینده که هم گورستان است و هم زایشگاه است. او به نبرد و تضاد دیالکتیکی را مادر و انگیزه جنبش جاویدان هستی مادی معرفی می‌کند. طبری برای اثبات عدم بیهودگی و عبث نبودن رفت‌وآمدهای انسان در جهان به اصل توارث از نظریه تکامل متوسل می‌شود و مرگ را گذار به مرحله بالاتری می‌داند که خودش دارای نقش جان‌فزایی است. طبری تحت تأثیر نظریه‌های جدید علمی (تزلزل مبانی جهان اتصالی، نظریه موجی‌ذره‌ای آلبرت اینشتین، کشف مکانیک کوانتم و به‌خصوص در هم ریختن نظریه اتمیست پس از شکافت اتم) همه‌چیز را در یک دستگاه گردباد تب‌آلوده و پُرس‌تیز نسبی دانسته که به مختصات زمان و مکان و به حالات و درجات بی‌نهایت متنوع تکاملی و به شرایط و حدود مساعد بودن یا نبودن برای پیشرفت جریان تکامل وابسته است. البته توضیحات و مواصلات طبری در زمینه تکاملی چیز زیادی به گفته‌های ارانی نمی‌افزاید و نگارش سلیس و زبان عمومی ارانی را ندارد. او ظاهراً گاهی در نوشته‌های خود دچار سردرگمی نیز می‌شود: «تردید نیست که بیان در اثر مراعات فشرده‌گی و اجمال حاوی توضیحات روشن‌کننده و مبسوط درباره مسائل مطروحه نیست». (مجموعه مقالات طبری، بیتا: ۲۰-۲۴).

ج- درباره سرشت و سرنوشت انسان (مجله دنیا، سری دو، شماره ۴ سال چهارم، زمستان سال ۱۳۴۲ هجری شمسی): طبری در این نوشتار به پیروی از مجلات فلسفی شوروی به موضوع تکامل انسان می‌پردازد؛ و می‌پرسد: انسان چیست و حقیقت او کدام است؟ چه چیز انسان را از جهان جانوران ممتاز می‌کند؟ شناخت ماهیت وی از کدام طریق میسر است؟ چگونه تعریفی می‌توان از انسان به دست داد که مبین ماهیت وی باشد؟ (مجموعه مقالات طبری، بیتا: ۶۸). او توصیه می‌کند که انسان را بایستی در مقطع تکامل تاریخی‌اش مورد مطالعه قرارداد و در خصوص نقش کار و سرمایه در روند تبدیل میمون به انسان می‌نویسد. طبری فلاسفه سرمایه‌داری را به سوءاستفاده از اصل تنازع بقا و بقای انصب نظریه تکامل داروین متهم می‌کند که کوشیده‌اند که انسان را به غرایز بیولوژیک ثابتی که به پندار آن‌ها آجرهای اولیه روح هستند مثل غریزه حب نفس و نسل، غریزه ترس و فرار، غریزه تجاوز و تجمع، غریزه مالکیت و ... تأویل کنند. او مدعی می‌شود که نایستی مختصات ثابت فرد را تکیه‌گاه درک و توضیح تاریخ دانست بلکه تاریخ انسان شارح مختصات و ماهیت یک فرد است (مجموعه مقالات طبری، بیتا: ۷۰).

طبری می‌پرسد آیا انسان مجموعه‌ای از غرایز بیولوژیک است و وجه تمایزش با جانوران دیگر در چیست؟ اگر تمایزش را در تمایلات و عواطفش خلاصه کنیم، تحول و تکامل و تنوع

آشکاری را که بین انسان‌ها در اعصار و ادوار و حتی در یک عصر و دوره وجود دارد را چگونه توضیح خواهیم داد. او با روش دیالکتیک تاریخی، تاریخ‌مند بودن نظام انسانی را وجه تمایز با حیوانات معرفی می‌کند، هرچند به لحاظ بیولوژیک هر دو را هم‌نوع می‌داند. طبری سرشت انسان را مشخص پنداشته و نه مجرد که دستخوش تحول تاریخی است و نه دچار تحجر ثابت که البته در مقطع کلی قابل ادراک است و نه در نمونه‌ی فردی. او سمت عمومی زندگی فرد با جامعه بشری را بدون آنکه تقدیری در میان باشد، برحسب قوانینی می‌داند که قابل شناخت و قابل استفاده‌اند. طبری علل نا هم‌رنگی انسان با محیط پیرامونش را درک و شعور، قدرت پیش‌بینی، اراده مختار، امکان انتخاب انسان معرفی می‌کند. او نوید می‌دهد که در برابر تمام ناامیدی‌هایی که مکاتب فلسفی و دین‌ها برای بشر به ارمغان آورده‌اند، تنها مارکسیسم است که می‌تواند به‌حق وعده زندگی عادلانه و آزادانه و بی‌طبقه را بدهد (مجموعه مقالات طبری، بیتا: ۷۰-۷۷).

۱۲. نورالدین فرهیخته

از فرهیخته می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مترجمان تاریخ زیست‌شناسی و تکامل در ایران می‌توان نام برد، هرچند او در انتخاب کتاب برای ترجمه جوانب مارکسیستی را لحاظ می‌نمود. شهرت وی بیشتر به خاطر ترجمه کتاب منشأ انواع است ولی از ترجمه‌ها و آثار فرهیخته می‌توان به ترجمه آثار دیگری همچون پیدایش و انتشار حیات در عالم، منشأ تکامل حیات، کتاب شناخت جهان، کتاب تکامل اجتماعی انسان، کتاب داروینیسیم و مذهب، اشاره نمود.

الف- فرهیخته و منشأ انواع: در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی ترجمه کامل کتاب منشأ انواع داروین از فرهیخته به چاپ یک رسید که بر مبنای فصل‌بندی ترجمه ناقص عباس شوقی صورت گرفته است. البته نسخه‌ای از چاپ ویرایش شش کتاب داروین نیز پیش چشم مترجم بوده که گاه اثرش در کتاب دیده می‌شود. فرهیخته همچون عرب‌زبانان پیشگام که در جهت نوعی ماده‌گرایی پوزیتیویستی گام می‌زدند و موجب بدفهمی نظریه داروین می‌شدند، تلاش می‌کرد تا ابعاد مارکسیستی نظریه تکامل داروین را برجسته‌تر نماید. به‌عنوان مثال فرهیخته در امر ترجمه کتاب منشأ انواع مراتب امانت‌داری را به‌خوبی رعایت نمی‌کند و درازای حذف مقدمه و پیشگفتار مؤلف، مطلبی را زیر عنوان اصولی که فرضیه تکامل داروین بر آن استوار است، آورده و در ضمن آن به‌اجمال برخی از نکات فلسفه ماتریالیست دیالکتیک مارکسیسم را بیان کرده است. او مرزبندی مشخصی بین یادداشت‌های خود و متن اصل کتاب قرار نمی‌دهد

که مخاطب را از احتمال خطا دورنگه دارد، بدین صورت در استفاده از ترجمه برخی گمان برده‌اند این یادداشت به قلم داروین بوده است. در حقیقت از ابتدا موضوع برای خواننده صحیح صورت‌بندی نشده و صورتک‌های ایدئولوژی تا حدی مانع از دریافت درست نظریه تکامل داروین می‌گردد (معصومی، ۱۳۹۴: ۹۹ و ۲۴۴).

ب- ترجمه کتاب داروین‌یسم و مذهب (نبرد اندیشه‌ها در زیست‌شناسی): این کتاب خلاصه ترجمه‌ای است از اثری از ژ.گورف (G.GOUREV) که در ۱۹۶۰ میلادی در پایتخت شوروی سوسیالیستی چاپ گردید و شامل هفت فصل می‌باشد. در فصل یک به نبرد اندیشه در حوزه زیست‌شناسی پرداخته و باورهای محافل روحانی پیش از داروین در این حوزه را بررسی می‌نماید. در ضمن آرای فیلسوفان یونان قدیم همچون ارسطو و دانشمندانی چون لینه (Karl Linnaeus)، کوویه، بوفن، لامارک، هیلر و لامارک و داروین را بررسی می‌کند (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۱-۲۷). در فصل دو با رد نظریه‌های زمین‌شناسی و فرضیه انقلابات عظیم و فاجعه‌های ناگهانی در سطح زمین آغاز نموده و چارلز لایل را یکی از عوامل تغییر جهان‌بینی علمی معرفی می‌کند که کانت و لاپلاس مبدأ آن بودند. او در این فصل به اصطلاحاتی چون کاتاستروفیسم کوویه (انقلابات عظیم و ناگهانی در سطح زمین) اشاره می‌کند. او می‌نویسد: لایل (Charls lyell) از روی عوامل زمین‌شناسی توانست درباره گذشته زمین قضاوت کند. البته فرهیخته این نتیجه‌گیری را حاصل جهان‌بینی‌های علمی کانت و لاپلاس می‌داند که پیش‌تر تکوین منظومه شمسی و کره زمین را تدریجی و طبیعی قلمداد کرده بودند (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۲۸-۴۶).

در فصل سه او با علل اقتصادی رشد علوم طبیعی در انگلیس بحث را شروع می‌کند. او به دیالکتیک طبیعت به‌عنوان نگرش و طرز تفکر نوینی اشاره می‌کند که در خصوص علوم طبیعی ایجاد شده است. او در ادامه واژه داروین‌یسم را بکار می‌برد و آن را منعطف خواننده و همه را ملزم به پذیرش آن می‌داند. فرهیخته ایراد نظریه تکاملی لامارک را در این می‌داند که تکامل را تنها زاینده قابلیت تغییر ارگان‌یسم قلمداد کرده و این قابلیت را ودیعه‌ای در نهاد موجودات دانسته است. فرهیخته سعی دارد با این تعریف انتخاب طبیعی را مشابه انتخاب لاشعور معرفی کند. او داروین را نابغه‌ی دهر می‌خواند که تأثیر کلانی بر همه رشته‌ها گذاشته است، بخصوص آنکه ثابت کرده حیات از حرکت نمی‌ایستد و با قوانین مخصوص به خود پیوسته در کار پیدایش و انهدام و تغییر شکل موجودات است؛ بنابراین داروین دیالکتیک طبیعت را به مرز اثبات رسانده است. فرهیخته سه رویداد را در درک و تکمیل شناخت جهان تأثیرگذار خواننده است؛ ۱- منطبق هگل به‌عنوان پایه و اساس دیالکتیک ۲- انتشار مانیفست کمونیست در ۱۸۴۸

میلاادی به دست مارکس در مورد تفسیر دیالکتیک جوامع بشری ۳-انتشار بنیاد انواع در ۱۸۵۹ میلادی. نویسنده مدعی است که پس از این سه واقعه بود که با کشف اصل بقای ماده و انرژی و کشف ساختار ساختمان سلولی، تطبیق دیالکتیک با طبیعت مقدر شد. فرهیخته نقطه ضعف داروین را ارائه در تنازع بقا دانسته که روابط جانداران را در جنگ و جدال معرفی می‌نماید. او مدعی می‌شود که داروین اشکال گوناگون کمک و پشتیبانی متقابل را در حفظ بقای گونه‌ها نادیده گرفته است و این خطا را برگرفته از نظریه تاثیرگذار اقتصادی مالتوس می‌داند (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۴۷-۷۷).

در فصل چهار فرهیخته از کنگره طبیعی دانان انگلیس در ۱۸۶۰ میلادی شروع نموده و از مسیر پذیرش داروینیسم توسط لایل می‌نویسد. او در این زمینه وضعیت افکار عمومی در عصر لیبرالیسم و حتی نظر پاپ را عنوان می‌کند. او انتشار آثار لیبرالی از تکامل را کار هاکسلی دانسته است (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۷۹-۹۵). در فصل پنج غایت انگاری طبیعت را با عنوان فیالیسم مطرح می‌کند. او غایت را در برابر علیت قرار داده و از آرای فرانسیس بیکن و اسپینوزا برای تأیید مدعای خود بهره می‌برد. او پس از توضیحاتی در خصوص لقاح متقاطع و هم‌خونی، کمال مطلق را در آدپتاسیون جانداران جويا می‌شود و خواننده را توصیه به جويا شدن نوعی غایت نوین و منطقی می‌نماید که وابسته به ترانسفورمیسم است. فرهیخته انواع آدپتاسیون‌های موجود در جهان را برای ارگانیسم‌ها، مفید شمرده و از نیروهای کور و لاشعوری سخن می‌گوید که روابط آن‌ها در همه نوامیس عمومی جهان به‌جز، جوامع بشری جاری هستند (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۹۶-۱۲۳). در فصل شش کتاب شجره انسان را معرفی می‌کند و انتخاب جنسی را به انتخاب طبیعی می‌افزاید. او به اظهار اختلافات عواطف و هیجانات در انسان و حیوان پرداخته و در خصوص شعور آدمی توضیحاتی می‌دهد (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۱۲۴-۱۴۶). او آرای اسپنسر و هاکسلی را با اسپریتوالیسم و ماتریالیسم مقایسه می‌کند و از قول هاکسلی می‌نویسد: کتاب آفرینش درباره علم چیزی ندارد که بگوید. فرهیخته کتاب را با جوایه‌ای از نامه داروین به هاکسلی به انتها می‌برد: «هاکسلی عزیزم نبرد بسیار طولانی است حتی پس از مرگ من و تو نیز سالیان دراز ادامه خواهد یافت.» (فرهیخته، ۲۵۳۵: ۱۴۷-۱۵۸).

ج- ترجمه کتاب پیدایش و انتشار حیات در عالم: فصل یک این کتاب از پرفسور آپارین بود و سایر فصول از فسنکف بود، جز فصل آخر که متفقاً تحریر نموده بودند. فصل دو این کتاب به تقابل دو دیدگاه ایدئالیسم و ماتریالیسم پرداخته و در فصل سه مفاهیم مکانیکی و دیالکتیکی را پیروز میدان برمی‌شمرد. در این کتاب به راه‌حل‌های جدید (ایزوتوپ و رادیواکتیو) برای

تخمین عمر زمین و حل معضل تعیین عمر کلونین پرداخته است، بنابراین شواهد و قرائن را برای پذیرش نظریه تکامل ضروری می‌داند (آپارین و فسنگف، ۱۳۵۱: سراسر کتاب).

۱۳. باقر مؤمنی

مؤمنی را به‌عنوان مترجم و مؤلف می‌شناسند. آثاری از قبیل اسلام ایرانی و حاکمان سیاسی، انفجار سبز، دین و دولت در عصر مشروطیت، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، تاریخ و سیاست، درد اهل قلم، دنیای ارانی، رودررو، صوراسرافیل، نواندیشی و روشنفکری در ایران بوده است.

الف- کتاب دنیای ارانی: مؤمنی این کتاب را در تمجید از مطالب علمی سری یک مجله دنیا نوشته‌ی تقی ارانی و بزرگ علوی و ایرج اسکندری نگاشت. او ضمن بررسی تاریخچه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات آن‌ها به بررسی مطالب ۱۲ شماره سری یک پرداخته است. مؤمنی ارانی را بسیار زیرک و توانا خوانده که توانسته است مقالات مارکسیستی خود را در میان مباحث علمی و صنعتی مخفی کند (مؤمنی، ۱۳۸۴: ۸-۱۱) مؤمنی در بخش یک کتاب به مقاله پسیکولوژی- علم روح تقی ارانی پرداخته و ماده را اساس قرار می‌دهد و روح را در ارتباط با ماده جستجو می‌کند. او بر اساس نظر هگل و مارکس که مکمل دیالکتیک هراکلیتوس است، حرکت و تغییر در قضایای روحی نیز مانند همه‌جا، گاه تدریجی و گاه ناگهانی و انقلابی مثل پیدایش روح خاتمه یافته است مؤمنی ریشه فلسفه را مذهب دانسته و معتقد است در مذهب بوده که فلسفه شکل گرفته است (مؤمنی، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۸ و ۱۰۴). مؤمنی بشر را مستولی بر طبیعت دانسته ولی عامل بدبختی بشر را عدم تشکیل یک جامعه صحیح و سالم می‌بیند که این مهم در پناه دیالکتیک محقق پذیر هست. او در ادامه تغییرات تدریجی و شدید در تکامل را مرتبط با قانون علیت و دیالکتیک دانسته است. او حتی قانون بقای انرژی در فیزیک و قانون بقای ماده در شیمی را حالاتی از این قوانین کلی برمی‌شمرد. مؤمنی بر مخالفت ارانی با عالم مثل افلاطون و فلسفه ایدئالیسم و اندیشه‌های مشایی ارسطویی صحنه می‌گذارد اما کمال خرد را اعمال کامل منطق دیالکتیک در علوم طبیعی می‌داند. او رقابت حیاتی و انتخاب را نظیر همین نزاع بین طبقات مختلف اجتماع دانسته که ناچار طبقه‌ای که با وضعیت موجود اجتماع که نتیجه‌ی مستقیم تغییرات اقتصادی و مادی جامعه توافق نداشته باشد معدوم شده و جبراً طبقه‌ای که از هر حیث مطابقت با محیط اجتماعی داشته باشد، جانشین او خواهد گردید. او تفاوت تغییرات اجتماعی با تحولات طبیعی را در شعور نوع بشر معرفی می‌کند و مدعی است: تاریخ

انقلابات بشری، نمونه‌ای از این تحولات است. مؤمنی به جمله‌ای که از همان شماره‌ی یک سرلوحه‌ی مجله دنیا بود، اشاره می‌کند: انسان، حیوان اجتماعی است و مدعی می‌شود هر قدر زندگی شخصی با نظرات کلی فلسفی بیشتر ارتباط داشته باشد، کامل تر است. بی‌علاقه بودن به عقاید کلی، نشانه تنزل به حد حیوانی است و نتیجه می‌گیرد که هر کس فلسفه را نشناسد تا حد حیوان تنزل کرده است. او مادی بودن روح را تأیید نموده و برای اثبات مادی بودن روح به کارکرد مغز اشاره نموده که متأثر از محیط مادی (نور، درجه حرارت، رطوبت و...) تغییر می‌کند. او احکام کلی تکاملی را درباره‌ی همه موجودات زنده صادق برمی‌شمرد و هر موجود که دارای خواص حیات و روح است را اسیر زمان و مکان می‌داند (مؤمنی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۹).

۱۴. نتیجه‌گیری

از اوایل قرن چهارده هجری شمسی روایات مارکسیست‌های ایران از نظریه تکامل داروین در مجله فرهنگ با نگاهی ماتریالیستی با شیب ملایمی آغاز شد و به‌مرورزمان به سمت قله حرکت نمود. در دوره یک نویسندگان چپ‌گرای مجله فرهنگ برای اثبات نظریات غربی از آثار متفکران متقدم عرب و مسلمان استفاده می‌نمودند. در دوره دوم انتشار مجله فرهنگ روایتی دقیق‌تر اما چپ‌گرایانه‌تر از نظریه تکامل داروین نوشته می‌شود که بیشتر برگرفته از منابع فرانسوی است. به نظر کریم کشاورز، داروین در حقیقت جای انسان را در طبیعت مشخص کرده و کشاورز مدعی است یک میمون تکامل یافته و به درجه انسانی رسیده بهتر از پسر فاسد شده یک آدم عاصی از بهشت رانده شده است.

ارانی شاخص‌ترین متفکر چپ‌گرای ایرانی بود که بنا بر عقاید مارکسیستی، ماتریالیست دیالکتیک را در هسته سخت نظریه‌های علمی خود قرار می‌دهد. او برای توضیح و بسط مسائل و مشکلات علمی پاسخی دیالکتیکی از نوع ماتریالیستی‌اش آورده و هرکجا که توفیقی نمی‌یابد، پاسخ نهایی را لاجرم منوط به کشف نظریات جدید علمی در آینده می‌داند. در واقع مصادره نظریه تکامل داروین به نفع ماتریالیست دیالکتیک هرچند باعث می‌شد این نظریه از برخی تعصبات مذهبی و دینی خلاصی یابد، اما برخلاف شخص داروین که مهم‌ترین منتقد نظریات خویش بود، ارانی هیچ‌گونه احتمالی برای ابطال نظریات خویش باقی نمی‌گذاشت. ارانی از سویی گروه‌های سیاسی که از علوم برحسب احتیاج طبقاتی و اجتماعی و یا به نفع ایدئولوژی خود سوءاستفاده می‌کنند را محکوم می‌کند و از سوی دیگر خودش تمام علوم را برای اثبات حقانیت ماتریالیست دیالکتیک در صف انتظار نهاده و پیشرفت بشر را تنها پس از

حاکمیت ماتریالیست دیالکتیک بر میدان علم ممکن می‌داند. به‌عنوان مثال ارانی ایدئالیست‌ها را به متوسل شدن به متافیزیک در زمان نداشتن پاسخ متقاعدکننده برای پرسش‌های پیش رو، متهم می‌نماید و این درحالیست که وقتی به هگل می‌رسد دچار تناقض منطقی می‌گردد، تنها به این دلیل که هگل بنیان‌گذار دیالکتیک موردنظر مارکس بود. ارانی نظریه‌های علمی لامارک و داروین را نتیجه مسلم دیالکتیکی دیدن طبیعت، دانسته و این در حالی است که درواقع مارکس و انگلس بودند که در مقام توجیه فلسفه خویش از نظریه‌های زیستی لامارک و داروین استفاده می‌نمودند، نه بلعکس. ارانی روش‌های منطقی ارسطویی را از کارافتاده و جامد قلمداد نموده، اما در مسیر توضیح نظریه تکامل همواره در پی ایراد شواهدی برای ردّ علت غایی جهان طبیعی^۳ می‌باشد. ارانی اصل یکنواختی و یکپارچگی طبیعت را ضامن بقای اصلح و تنازع بقای موجودات زنده می‌داند و این‌گونه سعی در اثبات برهان معجزه ممنوع در کار تکامل طبیعی دارد. او معتقد است استقرار داروین (استنباط بهترین تبیین نزدیک‌ترین مدل به روش استقرایی داروین است) به بهترین وجه ما را به صدق و حقیقت تکامل موجودات زنده راهنمایی می‌کند. ارانی تغییرات و فضای درون سلول زنده را تابع همان قوانین کلی و عمومی طبیعت بی‌جان معرفی می‌نماید (مراحل پنج‌گانه تکاملی لنین: تکامل عناصر، تکامل گیاهان، تکامل جانوران، تکامل انسان و تکامل جوامع بشری). او انسان را حیوانی اجتماعی خوانده است و اجتماعات انسانی را مهم‌ترین عامل در ایجاد احساسات اجتماعی مانند فداکاری، علاقه علمی و صنعتی، خودنمایی، وجدان، وظیفه، شرافت، اخلاق، میل شدید به صنایع ظریف و غیره می‌داند و درنهایت اخلاق را به منفعت‌گرایی فرو می‌کاهد. باکمی دقت می‌توان شباهت پیدایش و تکامل سیستم‌ها و سلول‌های عصبی در آرای زیست‌شناختی ارانی را شبیه تکامل بر اساس نوعی تعادل انعکاسی طبیعی دانست. باقر مؤمنی نیز همچون ارانی بر تصادفی بودن روند انتخاب طبیعی تأکید نموده و دامنه این تصادف را تا تکامل اجتماعی انسان (نظریه تکامل اجتماعی کارل مارکس) تعمیم می‌دهند.

پس از ارانی بایستی به آثار تکاملی طبری پردازیم اما درواقع آثار تکاملی طبری خیلی رنگ و بوی داروینی ندارد. به‌عنوان نمونه او تحول در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها را تقابل عامل اجتماعی (مانند کار، فراگیری، زبان، اندیشه) با عامل زیستی (تحول بطنی در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها) می‌شمرد و اذعان می‌دارد که نقش جامعه در رفع نقایص ژنتیکی مؤثرتر بوده و ضریب هوشی افراد را تغییر داده است. درواقع طبری روند پیوسته تکاملی موردنظر ارانی را که (تکامل از مواد بی‌جان تا موجودات جاندار و تکامل اجتماعی انسان) را غیرقابل توجیه می‌داند. با مطالعه

آثار طبری به طور واضح شاهد تغییر یک پارادایم علمی می‌باشیم. پارادایمی که چارچوب استوار آن (بنا بر دست آوردهای علمی پیشین) در امواج خروشان دست آوردهای جدید علمی (تزلزل مبانی جهان اتصالی، نظریه موجی-ذره ای آلبرت انیشتین، کشف مکانیک کوانتم و به خصوص در هم ریختن نظریه اتمیست پس از شکافت اتم) غوطه‌ور شده است. او همانند فلاسفه‌ای که در طول زندگی خویش فروریختن اندیشه‌های مکتبشان را شاهد می‌باشند با بهت و حیرت از دستاوردها و نظریه‌های علمی سخن می‌راند که هسته سخت ماتریالیست دیالکتیک مارکسیستی را منهدم نموده بودند. هرچند هنوز بودند مارکسیست‌هایی همچون فرهیخته که سعی داشتند چنین تناقضات جدیدی را با تضاد درونی دیالکتیکی توجیه نمایند. فرهیخته انتشار کتاب بنیاد انواع داروین به همراه کتاب منطق هگل و انتشار مانیفست کمونیستی مارکس به عنوان مهم‌ترین رویدادهای عصر حاضر خویش یاد می‌کند و مدعی می‌شود این وقایع به همراه کشف قانون اصل بقای ماده و انرژی و کشف ساختار ساختمان سلولی، موجبات تطبیق دیالکتیک را با طبیعت مقدر نموده است. طبری اما دیگر نه ماتریالیست دیالکتیک را و نه هیچ مکتب فلسفی دیگری را مناسب برای تبیین مسائل علمی و زیستی ندانسته و حتی نگارش‌های دیالکتیکی انگلس و آزمون‌سنجی لنین را در برابر دست آوردهای جدید علمی، داهیان قلمداد می‌نمود. آثار طبری با گذشت زمان به نوعی ضد روش مشابه گردیده بود که دیگر هیچ روش جامعی و فراگیری را برای تبیین و توجیه پدیده‌های تکاملی زیستی شایسته نمی‌دانست.

همانطور که ملاحظه نمودیم آغاز فعالیت‌های علمی مارکسیست‌های عصر پهلوی انتشار مجلات (فرهنگ و دنیا) بود. آن‌ها با نگاهی علمی اما چپ‌گرایانه به نشر نظریات جدید غربی در این مجلات می‌پرداختند و سعی داشتند از نظریه‌های جدید برای اثبات و توجیه عقاید خود استفاده نمایند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها نظریه تکامل زیستی داروین بود که از ابتدا مورد توجه مارکس و انگلس قرار گرفته بود. رویکرد اندیشمندان مارکسیست ایرانی به نظریه تکامل داروین گرچه بر جامعه ایران تأثیرگذار بود اما روند این رویکرد به صورت خطی و یکدست پیش نرفت. اندیشمندان مارکسیست که خود را سکان‌دار علم می‌دانستند با کشف و انتشار علوم غربی جدید همچون نظریه نسبیت، کوانتوم، عدم قطعیت و... عرصه را برای استدلال‌های ماتریالیستی و دیالکتیکی تنگ یافته و همین امر باعث افول سیطره علمی مارکسیست‌ها بر جامعه علمی ایران پس از گذشت چند دهه نفوذ آن‌ها گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱. مارکس: «در سرآغاز تاریخ انسان، قبیله‌ای که از عناصر اخلاقی مانند وفاداری و ایثار در راه خیر و صلاح عمومی برخوردار بوده‌اند، امتیازی بر سایر قبایل پیدا کردند و بدین ترتیب اخلاق هم توانست جزء ارزش‌های بقا قرار گیرد. از آنجا که اصول اخلاقی اغلب جلوی خشونت و منازعات ویرانگر را می‌گیرد، نژادهای وحشی که فاقد چنین خصلت‌هایی بوده‌اند، منقرض گشته‌اند و داروین این را شاهدی بر جسمانی بودن ارزش‌های اخلاقی دانست و منشأ صفات عطفی و عقلی انسان را در نژادهای پست‌تر و موجودات مادون انسان یعنی حیوانات جستجو کرد» (پیرمرادی، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

۲. هوش و ذکاوت: همگی از خواص عمومی سطح مغزی و دماغی هستند و به همین دلیل است که موقع فکر کردن شخص که تغییرات مادی در سطح مغز بیشتر است، خون بیشتری متوجه مغز شده و چون مغز بیشتر غذا می‌گیرد در نتیجه مقدار مواد فسفری بیشتری از طریق ادرار شخص دفع می‌شود. از طرفی زمان خواب بودن شخص که مغز در حال استراحت است کمتر غذا مصرف می‌کند و فسفر کمتری در ادرار شخص دفع می‌شود و همین موضوع را دلیلی بر مادی بودن آثار فکری می‌خواند (ارانی، ۱۳۵۷: ۵۲).

شعور: شبیه به یک رودخانه‌ای است که با تغییر جریان آب موجودیت خود را از دست نمی‌دهد و این‌گونه است که شعور شخص نیز در گذر زمان و مکان شخصیت خود را از دست نمی‌دهد و زمانی که توجه دامنه شعور تنگ‌تر گردد شخص بر موضوعی متمرکز می‌گردد (ارانی، ۱۳۵۷: ۵۵).

حافظه: قدرت بازتولید قضایای گذشته به وسیله اثر مادی و جاماندن تأثرات حرارتی و شیمیایی در سلسله عصبی است (ارانی، ۱۳۵۷: ۵۷).

عشق: فقط علاقه شدید موجود زنده برای جلب مفید است. او عشق انسانی را نیز محصول میل جنسی و یا تأثیر اجتماعی در دوره‌های عرفانی معرفی می‌کند (ارانی، ۱۳۵۷: ۶۱).

حس ترحم: حسی شبیه درد است، وقتی یک انسان اجتماعی می‌بیند فلاکت شخصی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به حال اجتماع مضر است دچار این حالت می‌شود؛ بنابراین تنها جاذبه مادی است که سلسله عصبی شخص را به حالتی در می‌درد که ما آن را ترحم می‌نامیم. خواب دیدن: تنها به دلیل تأثیرات شیمیایی مغز مرتبط با جریان اتفاقات روزمره آدمی است. او منکر هرگونه پیش‌بینی و تعبیر خواب برای آینده است (ارانی، ۱۳۵۷: ۶۶).

استعداد: به سه دسته ذكاء و احساسات (ذوق و سلیقه) و استعداد عمل‌گرایی تقسیم می‌شود. تفاوت انسان با حیوان در قدرت منطق اوست که بنا بر تکامل جهت حفظ فرد و نسل به وجود آمده است (ارانی، ۱۳۵۷: ۶۷).

ارانی با این تعاریف خواننده را برای پذیرش این موضوع که انسان یک حیوان اجتماعی است، آماده می‌کند. او تشکّل اجتماعی که در بروز همه این حالات مؤثر بوده را به واسطه تأثیر مادی محیط

دانسته و نفع مادی را از منظر حفظ فرد و نسل، یک احساس غریزی می‌خواند. او در نهایت مدعی می‌شود که اصول صداقت و صمیمیت و چشم‌پوشی از منافع شخصی در میان سوسیالیست‌ها رایج‌تر از ایدئالیست‌ها و عارفان و عقیده پرستان است (ارانی، ۱۳۵۷: ۶۱ و ۶۴).

۳. علل اربعه ارسطویی: علت غایی - علت فاعلی - علت صوری - علت مادی

کتاب‌نامه

- ارانی، تقی (۱۳۵۷). مجموعه مقالات تقی ارانی. تهران: کتابخانه کوچک سوسیالیسم.
- امانی، میثم و کیانی مهدی (۱۳۹۵). «ارانی مبارز سیاسی یا متفکر سوسیالیست: تأملی در اندیشه‌های ارانی». فصلنامه علمی تخصصی کارنامه تاریخ، ۲(۵).
- امیر ارجمند، کامران (۱۳۹۸). «بازهم جانور نامه». مجله تاریخ علم، ۱۷(۱).
- انتخابی، نادر (۱۳۸۳). جدال علم و فلسفه در اندیشه مارکس. تهران: هرمس.
- بادامچی، میثم (۱۳۸۶). «تکامل داروینی و فلسفه علم قرن نوزده بریتانیا». فصلنامه تخصصی معرفت‌شناسی، ۳۰، ۷۳-۹۸.
- پیرمرادی، محمدجواد (۱۳۸۳). «بررسی مقایسه جایگاه انسان در اسلام و در نظریه تکامل تدریجی داروین». مصباح، ۵۰، ۱۳۷-۱۵۴.
- حسینی، سید حسن (۱۳۹۰). «تکامل داروینی و اتیسم». فصلنامه قیاسات، ۳۱-۵۰.
- داروین، چارلز (۱۳۹۹). تبار انسان، ترجمه کاوه قدیمی. تهران: سبزان.
- داروین، چارلز (۱۳۸۰). منشأ انواع، ترجمه نورالدین فرهیخته. تهران: نگارستان کتاب.
- ربانی، طیب (۱۳۹۸). «جستاری در قرائت داروین از نظریه تکامل و تعارض آن با داروینیسم رایج از منظر شهید مطهری». فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی، ۱۷(۱۳۱).
- رجوی، مسعود (۱۳۵۸). تبیین جهان، جلد ۳ و جلد ۴. سازمان مجاهدین خلق.
- رنجبر، محمود (۱۳۹۸). «بنیادگرا در نقد یا نقد بنیادگرا. نشریه علمی جستارهای نوین ادبی»، مشهد: فردوسی.
- ذکاو، محمود (۱۳۹۱). «نسبت اندیشه و عملکرد تقی ارانی و جریان چپ»، انتشارات خردنامه. ۹.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۷). «الگو شناسی و بازشناسی انتقادی مردم‌سالاری نزد جریان سیاسی سوسیالیسم ایرانی دوره پهلوی دو». فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱(۲)، ۹۱-۱۲۶.
- صابری، رضا (۱۳۸۲). «بی‌ارزشی دانش. ایران‌شناسی»، ۱۵ (۵۷).

مواجهه با نظریه تکامل داروین در ایران ... (سجاد سربلوکی) ۱۳۳

صمدی، هادی (۱۳۹۵). «رویکردی طبیعت‌گرایانه به تاریخ‌نگاری علم: مطالعه موردی داروین». مجله تاریخ علم، ۱۴(۱)، ۷۸-۵۹.

صمدی، هادی (۱۴۰۰). «مطالعه موردی اوولوشن». مجله تاریخ علم، ۱۹(۱)، ۶۷-۲۷.

طبری، احسان (۱۳۷۶). «آورندگان اندیشه خطا در دوران ستم‌شاهی». کیهان فرهنگی، سال ۱۳، ۱۳۰-۱۳۱.

طبری، احسان (۲۰۲۱). «سیر تکوین ماده و شعور». وبسایت دهکده لینکز.

طبری، احسان (۲۰۲۱). منتخب مقالات. وبسایت دهکده لینکز.

فرهنگ، (۱۳۰۵-۱۳۰۷). شماره ۳-۱۲.

فرهیخته، نورالدین (۱۵۳۵). داروین‌سیم و مذهب. تهران: دهخدا.

قربان پور، فرشاد (۱۳۸۹). «مجله فرهنگ از طلوع تا غروب». پیام بهارستان، ش ۹.

کولپ، رالف (۱۳۵۹). «کارل مارکس و چارلز داروین»، ترجمه و کیلی پریوش و آمار، عواطف. هدهد، ۵، ۴۸۸-۴۹۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار. تهران: صدرا.

معصومی، محمد (۱۳۹۴). «داروین ما و داورین آن‌ها»، مجله تاریخ علم، ۱۴(۲)، ۲۳۷-۲۵۰.

معصومی، محمد (۱۳۹۷). «گزارشی از نسخه‌ای در رد نظریات مادی‌گرایانه داروین متعلق به دوره قاجاریه»، مجله تاریخ علم، ۱۶(۱)، ۹۵-۱۱۴.

معصومی، محمد (۱۴۰۰). «نظریه تکامل داروین در عصر پهلوی گزارشی از نخستین مقالات مجله فرهنگ در آغاز دوره پهلوی». مجله تاریخ علم، ۱۹(۲)، ۲۸۵-۳۲۸.

مؤمنی، باقر (۱۳۸۴). ذنبای ارانی. تهران: خجسته.